



استاد علامه و حکیم نحریر و فیلسوف کبیر آیه الله عصار قهرانی

◉ غلامحسین رضائزاد «نوشین»

«بسمه تعالی شأنه الحکیم»

اکنون که به انگیزه شناختی مجمل از زندگی و آثار و آرا و نظریات حکمی و فلسفی، یکی از کم نظیرترین حکمای متأله و جامع جمیع معارف حقه و علوم فاخر انسانی، یعنی آیه الله، استاد علامه سید محمد کاظم عصار تهرانی لواسانی که در اصل مازندرانی است قلم را در انگلستان خود بحرکت در آورده‌ام، بر خود فرض عینی و لزوم قطعی میدانم که از صاحب کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» دانشمند نامبردار شیخ آقا بزرگ تهرانی و پس از او از صاحب کتاب «مکارم الآثار» دانشمند فقیه (مرحوم) میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، و صاحب کتاب «ریحانة الادب» (مرحوم) محمدعلی مدرس تبریزی یاد کنم که اگر زحمات این بزرگان نبود، امروز کمتر امکان داشت که کسی بتواند از حیات و آثار و تاریخ زندگی و وفات پدر و جد آن استاد علامه - عصار تهرانی - یاد کند، و نیز بر خود واجب میدانم که از زحمات و کوششهای استاد عالیقدر و حکیم متأله آقای سیدجلال الدین آشتیانی سیاستگری کنم که سالها پیش به جمع آوری آثار و رسائل آیه الله، فیلسوف و حکیم و عارف و ریاضی دان بزرگ، مرحوم عصار تهرانی لواسانی مبادرت کرد و سرانجام بمعرفی آن شخصیت والا نائل آمد، و بمصداق «الفضل للمتقدم» در آغاز کلام از این بزرگواران نستوه و مجاهد قردانی و تشکر می‌کنم؛ سعیهم مشکور و اجرهم عندالله تعالی.

تولد و دوران تحصیل: ولادت این فیلسوف عظیم‌القدر در سال یکهزار و سیصد و دو - ۱۳۰۲ - هجری قمری است؛ و از ابتدای عمر و دوران کودکی، یعنی سه سالگی شروع بحفظ قرآن کریم نموده و در همین اوان، بقرا گرفتن فارسی و نخستین خط در نزد معلمی بنام آقا شیخ محمدعلی اصفهانی پرداخت، و چون به پنج سالگی رسید به مدرسه عبدالله خان نزدیک تیمچه حاجب

الدوله رفت و از محضر مرحوم آقا شیخ موسی که از فضلالی طلاب آن مدرسه بود، بخواندن صرف و نحو آغاز نموده و سه سال از محضر او بتعلم ادبیات عرب و منطق پرداخته و سپس بمدرسه خان مروی و صدر وارد شد و طبق نوشته خود آن حکیم بلند پایه بتحصیل سطوح فقه و اصول و کتب کلامی (متداول) مبادرت کرده و شش سال نیز در فرا گرفتن این علوم گذرانید؛ تا آنگاه که در دوران شباب برای تعلم علوم جدید در مدرسه دارالفتون ثبت نام کرد و بویژه در این مرکز، بفرآ گرفتن ریاضیات جدید کمر بر بسته و چنانکه خود آن علامه در زندگینامه‌اش بعربی نوشته: «كنت اذ ذاک أنهیت دراسة الرياضیات القديمة فی خدمة الاستاذ - میرزا علی اکبر یزدی - فی مدرسة حاج شیخ عبدالحسین».

آنگاه در همین هنگام از محضر استادان ریاضی دیگر، امثال سرتیب میرزا عبدالرزاق بغایری که خود این استاد نیز شاگرد مرحوم میرزا عبدالغفار، ملقب به نجم‌الدوله بود، استفاده نمود؛ تا بمرتبه‌ای که این استادان در مقام تأیید درجات علمی این جوان مراهق برآمده و بدو اجازه تدریس دوره حساب استدلالی کامل و جبر و مقابله و مثلثات و مقالات هشتمانه هندسه را

۳
کتاب‌بین

دادند.

مرحوم استاد علامه و حکیم فهامه، عصار بعلت شوق وافر بتحصيل ریاضیات قدیم و جدید، بمحضر درس مرحوم حاج میرزا عبدالغفار نجم الدوله فرزند ریاضی دان بزرگ مرحوم ملاعلی محمد که در مدارس اصفهان بتدریس سطح عالی ریاضیات اشتغال داشت و حدود چند صد طلبه از محضر او استفاده میکردند، راه یافت؛ و چون اواخر عمر مرحوم نجم الدوله بود، در حدود یک سال از محضر او بقرا گرفتن ریاضیات عالی پرداخت، تا آنگاه که آن بزرگ مرد ریاضی دان دعوت حق را لیبیک اجابت گفت؛ و پس از فوت نجم الدوله، بحوزه دروس ریاضی مرحوم علیم الدوله، یکی دیگر از استادان مدرسه دارالفنون وارد شد، و پس از اتمام دوره آن، مرحوم عصار در علم هیأت جدید نیز یکی از شواخص عصر خود در شمار آمد.

تحصیل متون فلسفه و عرفان: این فیلسوف و حکیم متأله و ریاضی دان بزرگ، و فقیه و مجتهد بارع در فقه و اصول و علوم دیگر اسلامی، در سنین هفده سالگی بفراگرفتن فلسفه و عرفان پرداخت و از سال ۱۳۱۹ هجری قمری تا ۱۳۲۷ یعنی هشت سال تمام، جوانی خود را مصروف در تحصیل این دو علم عالی نمود، و بیشتر کتب شیخ الرئیس ابوعلی بن سینا را از محضر تحقیق اثر مرحوم رئیس الحکما آقامیرزا حسن کرمانشاهی استفاده کرد و چون در طریقت مشا بکمال مطلوب دست یافت؛ و مبانی و قواعد آنرا در نفس تابناک خویش مرتکز نمود، به اشتیاق ادراک حکمت متعالیه و اسفار اربعه و دیگر کتب صدر حکمای جهان مرحوم ملاصدرا، بمحضر استاد بزرگ و مدرس پر آوازه و نامی شیرازی، یعنی آقامیرشهاب نیریزی راه جست و بتحصیل و تحقیق در متون اسفار اربعه و مبدا و معاد و تفسیر آیه نور و کتاب الشواهد الربوبیه پرداخته و چون آقا میرشهاب در دو مجلس عمومی و خصوصی برای خاصان و منتهیان این علوم تدریس می کرد، استاد علامه در هر دو مجلس درس حاضر آمده و در کشف اسرار آیات الهی بعنوان تفسیر القرآن به تلمذ پرداخت و آنگاه که در هر دو طریقه مشا و اشراق سرآمد عصر خود گردید، بسائقه ادراک و فهم مبانی و قواعد و اصول عرفانی بحوزه درس عارف کامل و فیلسوف جامع، مرحوم آقامیرزا هاشم اشکوری که بقول خود آیه الله استاد محمدکاظم عصار، از اجلة اساطین حکمت و عرفان محسوب می بود، وارد گردید و در محضر او بخواندن کتب فصوص الحکم شیخ اکبر - محیی المعرفة والدین - ابن عربی، و تمهید القواعد صان الدین ابن ترکه اصفهانی و مفاتیح الغیب مبادرت نمود، و با تحصیل معارف الهی و علوم حقه، خود را در عداد این بزرگان بی بدیل در آورده و چنانکه از محتوای آثار فلسفی و عرفانی این علامه بی مثیل بر می آید، در ژرف بینی و دقت نظر و تحقیق عمیق، یکی از سرآمدان و صاحب نظران و متخصصان حکمت و عرفان اسلامی در شمار آمد؛ که دیگر مادر دهر از پرورش چون او بی سترون و عقیم است.

تحصیل علوم نقلی و اجتهادی: چون پدر مرحوم استاد عصار (یعنی سیدمحمد لواسانی تهرانی) خود از فقهای اصولی و دانشمندی جامع بود که در حدود نود و پنج سال زندگی عالمانه کرده و در مدرسه عبدالله خان به تدریس سطوح شرح لمعه و قوانین و فصول و مکاسب اشتغال داشت؛ مرحوم عصار به اقتضا از پدر فقیه و دانشمند خود، به تحصیل علوم نقلی، یعنی فقه و اصول و تفسیر و حدیث مبادرت نموده و به خواندن متون متداول این علوم از مراجع علمی درجه اول روزگار خود همت گماشت و سطوح مزبور را در نزد پدر خویش فراگرفت.

مرحوم استاد بارع آیه الله آقا شیخ محمد سنگلجی تهرانی برای این

نویسنده فقیر نقل کرد که پدر استاد علامه عصار، مرحوم سید محمد در تدریس فقه و اصول یکی از نوادر روزگار خود بود و حتی در سنین شیخوخت نیز حافظه خود را از دست نداده و در بحث و تحقیق علوم اسلامی از شواخص زمان محسوب می شد، و در علم فلسفه و حکمت و کلام نیز تحقیقاتی قابل اهمیت داشت.

حکیم متاله، استاد سید جلال الدین آشتیانی می نویسد: آقا سید محمد - پدر استاد علامه سید کاظم عصار - در اواخر عمر خود در مشهدالرضا به تدریس کتب و متون فقهی می پرداخت و آثاری نیز تألیف کرده است که در کتابخانه آستان قدس موجود است.

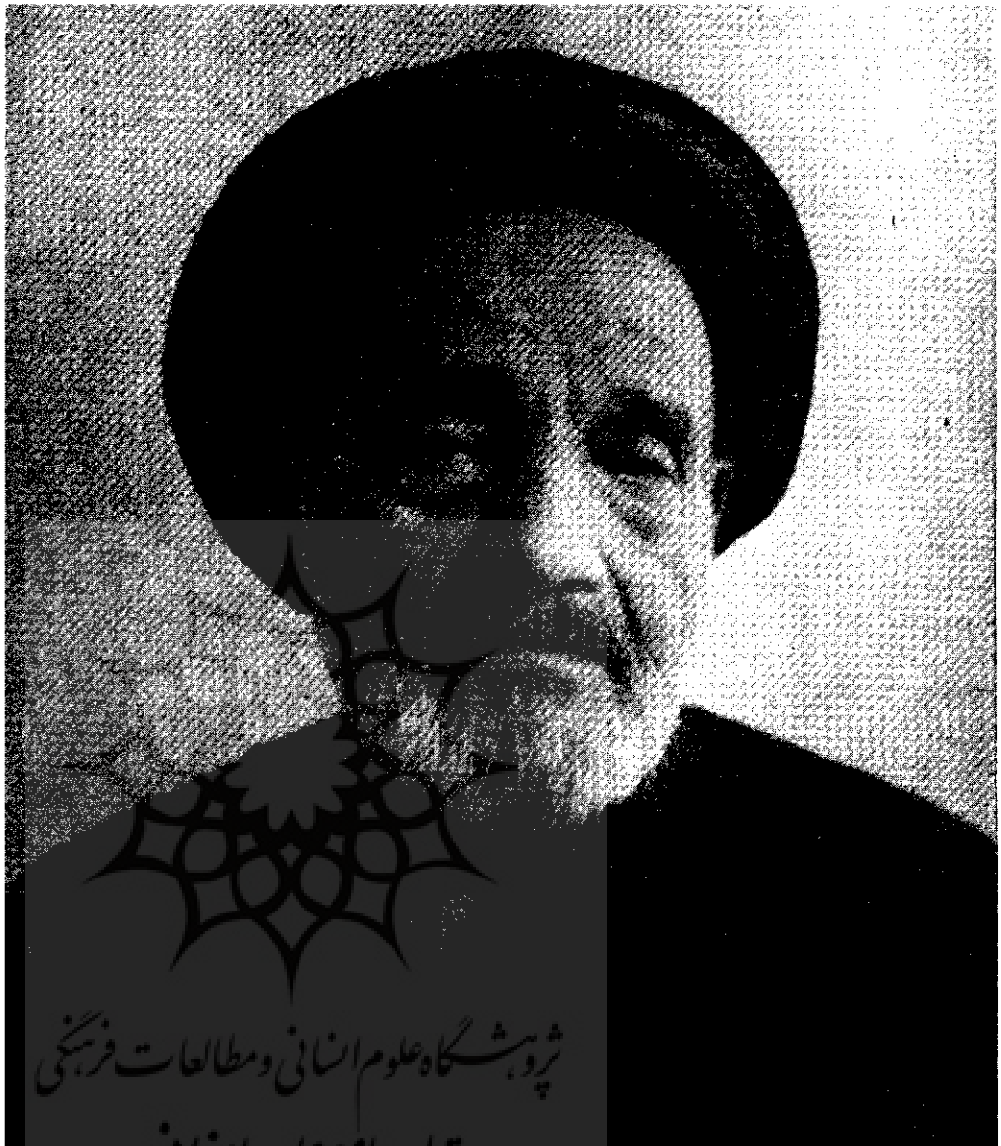
سپس اضافه کرده است که آثار سیدمحمد عبارتند از: ناسخ التفاسیر به فارسی، و مواهب الرضویه در نبوت خاصه و عامه در علم کلام و به فارسی، و شرح منظومه حکیم سبزواری و رساله ای در علم کلام و در رد عقاید غلام احمد قادیانی، و کتاب حجج الرضویه در تتمیم هدیه المهدویه تألیف حاج ملاعلی اصغر اردکانی که ردی است بر کتاب فراند میرزا ابوالفضل گلپایگانی، و پاسخ هایی بر چند سؤال علمی و اعتقادی، و کتاب اشراقات الرضویه در تصحیح و توضیح برخی از اشعار منظومه حکیم سبزواری.

آیه الله العظمی، مرحوم سیدکاظم عصار، علاوه بر تحصیلات خود در فقه و اصول در محضر پدر بزرگوارش، و نیز پس از بازگشت از سفر اروپا و بویژه کشور فرانسه و یادگرفتن زبان فرانسه و آن هم به نحوی کامل و عالمانه، برای ادراک حوزه درس اصول مدرس نامبردار، آقا ضیاءالدین عراقی سلطان آبادی، بعنایت عالیات شد رحال کرده و بدان دیار مقدس رهسپار گردید و به قول استاد آشتیانی به مدت ۱۴ سال به محضر درس اصول آن محقق بحاث و متفکر حاضر آمد، و در فقه نیز به محضر درس فقیه بارع و مجتهد جامع شیخ اعظم و اصولی متبحر آقا ملافتح الله نمازی شیرازی، معروف به شیخ الشریعه یا «شریعت اصفهانی» حضور یافته و از تحقیقات کامل و نظریات جامع و دقیق آن مدرس کم نظیر استفاضه کرد. شیخ الشریعه در بیشتر علوم نقلی و عقلی و ریاضیات و طب، یکی از کم نظیرترین دانشمندان در شمار می آمد، و چنانکه مرحوم عصار نقل کرده بود، یکی از مستشرقان آلمانی پس از چندین جلسه ملاقات با شریعت اصفهانی درباره او گفته بود که: «در عمر خود شخصی بدین عظمت در علوم اسلامی و آداب محاوره ندیده ام و در هر علمی که از طرف راست نوشته می شود، استاد ماهر است.»

مسافرت عصار بیدار فرنگ: آیه الله فیلسوف جامع و حکیم بارع، سیدمحمدکاظم عصار، پس از گذراندن دوره دارالفنون در تهران، و مطالعه و تحقیق دقیق در علوم جدید که ملت ایران وجود چنین دارالعلمی را مرهون زحمات و تلاش های بی گیر و دلسوزی وزیر باتدبیر شادروان امیرکبیر - ادخله الله تعالی فی عرفات جنانه - می باشد؛ به تشویق رئیس مدرسه دارالفنون، و به انگیزه تأسیس شعبه ای از دارالفنون به شهر تبریز سفر کرد و در آنجا با سیدشهید ثقة الاسلام تبریزی آشنا و دوست گردید، و بطوری که برخی از اهل نظر نقل کرده اند، مرحوم ثقة الاسلام تبریزی میاخی از کتاب اسفار اربعه را در نزد آن فیلسوف خواند، ولی چون ثقة الاسلام در فتنه ای حادث بدست روسها و در روز عاشورا بدار آویخته گردید و مدتی هم از تدریس علوم جدید بوسیله مرحوم آیه الله عصار گذشته بود و بیم آن میرفت که اجانب، دوستان آن بزرگ مردعالم اسلام را نیز بکشند، استاد علامه از تبریز به قفقاز کوچید، و بلافاصله از قفقاز هم بصوب اروپا حرکت کرد و بالاخره بکشور فرانسه رحل اقامت افکند، و پس از تکمیل زبان فرانسه و تعلم علوم جدید و مطالعه



وی بیشتر کتب شیخ الرئيس ابوعلی بن سینا را از محضر تحقیق اثر مرحوم رئیس الحکما آقامیرزا حسن کرمانشاهی استفاده کرد و چون در طریقت مشاء بکمال مطلوب دست یافت؛ و مبانی و قواعد آنرا در نفس تابناک خویش مرتکز نمود، به اشتیاق ادراک حکمت متعالیه، اسفار اربعه و دیگر کتب صدر حکمای جهان مرحوم ملاصدرا، بمحضر استاد بزرگ و مدرس پر آوازه و نامی شیراز؛ یعنی آقامیرشهاب نیریزی راه جست و بتحصیل و تحقیق در متون اسفار اربعه و مبدا و معاد و تفسیر آیه نور و کتاب الشواهد الربوبیه پرداخته و آنگاه بسائقة ادراک و فهم مبانی و قواعد و اصول عرفانی بحوزه درس عارف کامل و فیلسوف جامع، مرحوم آقامیرزا هاشم و در محضر او بخواندن کتب فصوص الحکم شیخ اکبر - محیی المعرفة والدين - ابن عربی، و تمهید القواعد صائن الدین ابن ترکه اصفهانی و مفاتیح الغیب مبادرت نمود، و با تحصیل معارف الهی و علوم حقه، خود را در عداد این بزرگان بی بدیل درآورد

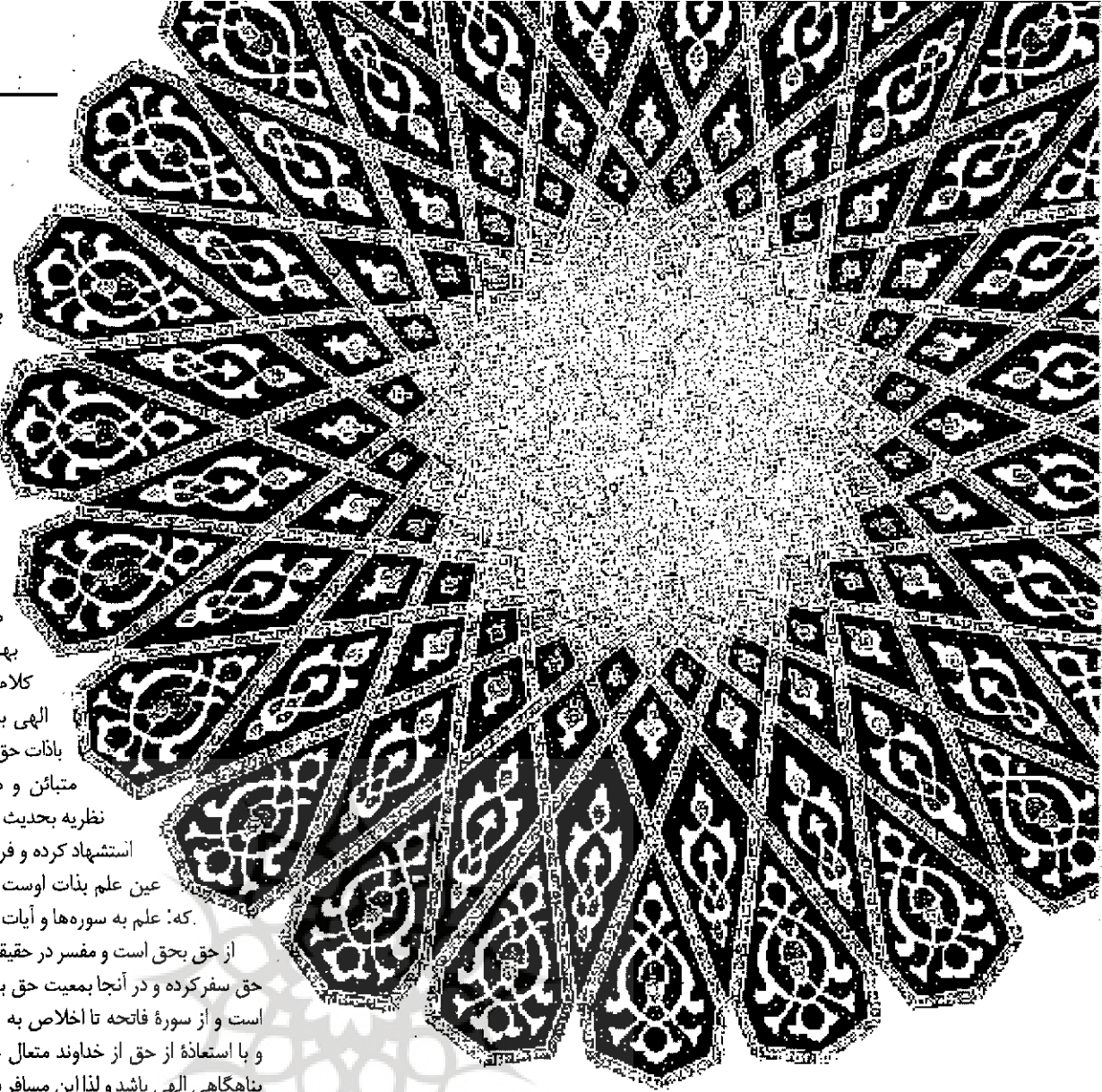


۵
کتاب‌بین

از استادان دانشمند، به استادی ممتاز شناخته گردید، در حالی که بسیاری از استادان ممتاز و هم‌رتبه دیگرش فی الحقیقه در ردیف شاگردان ممتاز استاد عصار بودند و نه هم‌شان او، چنانکه این نویسنده بارها و بکرات دیدم که هرگاه از استاد علامه عصار در محضر حضرات آیه الله استاد بارع آقا شیخ محمد سنگلجی تهرانی و استاد جامع معقول و منقول و ادیب بی‌مثیل آقای میرزا محمود شهبانی، استاد اصول در دانشکده حقوق، که هر دو از شخصیت‌های علمی و اسلامی طراز اول روزگار خود بودند، سخنی در میان می‌آمد، بتکریمی زایدالوصف از او یاد کرده و در تبجیل و اجلال آن علامه مفضل از هیچ‌گونه تأیید و تعظیمی امتناع نمی‌کردند، بطوریکه استاد محمود شهبانی - اسکنه الله تعالی فی جنان قریه - رساله «بداء» علامه عصار را که در اصل بزبان عربی نوشته شده بود، بزبان فارسی ترجمه کرد، و گویا استاد دانشمند مرحوم آقا میرزا محمود شهبانی خراسانی، شخصاً رساله بدآ تألیف مرحوم حاج میرزا محمد خراسانی فرزند برومند آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایة الاصول را به استاد عصار عرضه میدارد، و آن علامه مفضل مباحث و تحقیقات و ادله و محتوای رساله را با مبانی عقلی و علمی و

در فرهنگ اروپایی و سیاحت چندین خطه از آن دیار (و حدود دو سال و نیم توقف در اروپا) و بسائقة تحصیل و تحقیق در مبانی و اصول کاملتری از معارف و علوم اجتهادی رهسپار عتبات عالیات گردید، و چنانکه گفته آمد به محضر دروس فقه و اصول آقا ضیال‌الدین اراکی - سلطان آبادی - و شیخ الشریعة اصفهانی، ملافتح الله نمازی شیرازی حضور بهم رسانید، و بالاخره پس از حدود چهارده سال تحصیل در عتبات، راهی وطن خود ایران شد و بزادگاه خویش تهران وارد گردید.

تدریس علوم عقلی و نقلی در تهران: علامه بی‌بدیل، مرحوم استاد بزرگوار عصار تهرانی، در مراکز مختلفی در تهران بتدریس اشتغال داشت؛ و علاوه بر محاضرات علمی و تحقیقی حوزوی، پس از تأسیس دانشگاه تهران، به سمت استادی و ریاست در دانشکده الهیات بتدریس فقه و اصول و کلام و فلسفه پرداخت، و علاوه بر اینها در محضر و مجالس خصوصی علاقمندان و خواستاران حکمت و عرفان دعوت میشد و مدعوین دیگر از نظریات و تدریس آن استاد علامه بهره ور میگرددینند و تا آخر، عمر شریف او صرف تحقیق و تدریس عمومی و خصوصی شد، و در دانشگاه نیز همانند تنی چند



بزرگای اندیشه و مبانی علم مولفی آشنا نباشد، نمیتواند در پیرامون کتاب مورد تألیف یا تصنیف او سخنی بنفی یا اثبات بگوید؛ و بهمین دلیل استاد علامه به بحث در موضوع علم تفسیر و غایت و مبادی آن، یعنی رؤوس ثلاثه پرداخته و عقیده دارد که موضوع علم تفسیر کلام الله مجید است، و تکلم نیز یکی از صفات ذاتی خداوند متعال میباشد، که عین ذات اوست؛ و بهمین ملاحظه علم بصفه ذاتی حق یا کلام او، مستلزم علم به موصوف یا ذات الهی بوده و در حقیقت عالم به تفسیر کلام با ذات حق متحدالمصداقند، اگرچه از حیث مفهوم متبائن و مختلف باشند، و در اثبات نقلی این نظریه بحديث نبوی: «عرفکم بالله، اعلمکم بکتابه» استشهاد کرده و فرماید: پس علم بکتاب الله فی الحقیقه عین علم بذات اوست؛ و اما از حیث غایت علم، باید دانست که: علم به سوره‌ها و آیات قرآنی، نوعی مسافرت از خلق بحق و از حق بحق است و مفسر در حقیقت مسافری است که از عالم خلق بیدار حق سفر کرده و در آنجا بمعیت حق بهمه جوانب اسما و صفات احاطه یافته است و از سوره فاتحه تا اخلاص به افاضات حقانی و الهی مستفیض شده و با استعاذه از حق از خداوند متعال میخواید که او را در مقام رجوع بخلق پناهگاهی الهی باشد و لذا این مسافر در هر اسمی از اسما الله که سفر میکند، توشه‌ای فراخور آن مسیر بر میدارد و بتعبیر دیگر نسبت بجمع اسما و صفات حضرت باری تعالی مظهریت کامل یافته و این مرتبه همان غایت علم تفسیر است که مناط شرافت علم الهی بمعنی الاخص میباشد؛ و چون هر بشری را استعداد و طاقتی خاص خود است، میتوان علم تفسیر را بدینگونه تعریف کرد که: «التفسیر هوالبحث عن جزئیات کتاب الله بقدر الطاقة البشرية» و اما استاد علامه مبادی علمی تفسیر را در سه چیز میدانند: یکی مشاهده عینی که جز برای ارباب کشف حاصل نمی‌آید؛ و دیگری علم استدلالی و برهانی برصحت مشاهده عینی در معانی دقیقه قرآنی، که بیشتر بصورت شکل اول از اشکال اربعة برهان منطقی است، اگر چه کبرای آن شکل در سوره‌ای و صفرای آن در سوره دیگر باشد، و در اینحالت نتیجه تابع دو مقدمه - کبری و صغری - خواهد بود.

اگرچه استاد علامه مثالی از قرآن حکیم در مورد شکل اول نیاورده است؛ لیکن این نویسنده فقیر در صدق نظریه استاد مثالی از کلام الله در نظر دارد که به آوردن آن بسنده میکنم. خداوند متعال در سوره بقره فرماید: «من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً» و این کبرای برهان منطقی از شکل اول است و در سوره لقمان فرماید: «ولقد آتینا لقمان الحکمة» و این صغرای شکل اول است، که نتیجه تابع این دو سوره اینستکه: «ولقد اوتی لقمان خیراً کثیراً». سه دیگر اینکه حدیث و خبری از معصوم نقل شود که کاشف از شهود و برهان باشد؛ بنابراین شرافت علم تفسیر از حیث مبادی هم بر جمع علوم دیگر مبرهن و یقینی است، و اینکه پیامبر اکرم فرمود: «اوتیت جوامع الکلم» اشارتی بهمین معنی است که هیچ چیز در دنیا و آخرت مورد حاجت انسانی نیست، مگر اینکه در کلمات جامعه الهی آمده است؛ و مفسر حقیقی

معارف حقه و علوم و احادیث و اخبار اهل بیت عصمت - سلام الله علیهم اجمعین - و بویژه با تأویل آیات قرآن حکیم سازگار نمی‌بیند، و خود در مقام بیان و اظهار حقایق منظور برآمده و بتالیف این اثر ارزنده و متین، یعنی «رساله‌بدا» پرداخته و نظریات خویش را در آن آورده است.

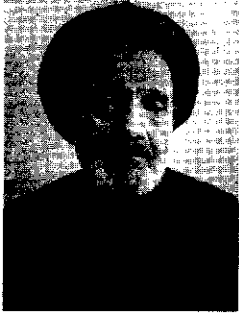
آثار و تألیفات علامه محقق عصار: آیه الله عصار تهرانی که مصداقی کامل برای فقیه اصولی و حکیم و فیلسوف و عارفی وارف بود، و می‌توان ویرا یکی از بهترین و جامعترین عالم شیعی در عالم اسلام در شمار آورده نسبت به عمر پرتلاش و تحصیلات توان فرسای خود در نزد فلاسفه و حکمایی کم نظیر و فقها و اصولیین بارز و نمونه‌اعلای تحقیق و تدریس؛ بتالیف و تصنیف تعداد بیشتری از کتب و رسالات شایسته و سزاوار شخصیت خود نپرداخت، و آنچه‌آنکه از چنین شخص متعالی و برحوصله و دقیق‌النظر و ژرف‌نگری انتظار می‌رود، آثاری آنچنانی از حیث کمیت و مقدار از نفس قدیس خود بظهور و بروز نیاورد، و با اینهمه همین تعداد تصنیف و تألیفی را که بعالم علم و تحقیق عرضه داده است، میتواند تا ابد نام او ارزنده و جاودانه داشته و هر خواننده محقق را تازه بنانه در اقیانوسی بس ژرف و پهناور از معارف پرشکوه آل محمد(ص) غوطه‌ور کرده و درهایی گران بها بغواصان این محیط اعظم ببخشد.

این آثار بسیار عمیق که از اندیشه‌هایی دقیق مایه‌ور بوده و در کمال لطف و سرشار از معارف حقه شیعی است عبارتنداز:

۱- تفسیر سوره حمد: حکیم علامه در مقدمه تفسیر سوره حمد، در تعریف علم تفسیر و حقیقت آن عقیده دارد که هیچ علمی از علم تفسیر قرآن برتر نیست، و در حقیقت علم تفسیر لوای اولیت را برافراشته و تا کسی



مرحوم سید کاظم عصار، علاوه بر تحصیلات خود در فقه و اصول در محضر پدر بزرگوارش، و نیز پس از بازگشت از سفر اروپا و بویژه کشور فرانسه و یادگرفتن زبان فرانسه و آن هم به نحوی کامل و عالمانه، برای ادراک حوزه درس اصول مدرسی نامبردار، آقا ضیاءالدین عراقی سلطان آبادی، بعثیات عالیات شد رحال کرده و بدان دیار مقدس رهسپار گردید و به قول استاد آشتیانی به مدت ۱۴ سال به محضر درس اصول آن محقق بحاث و متفکر حاضر آمد، و در فقه نیز به محضر درس فقیه بارع و مجتهد جامع شیخ اعظم و اصولی متبحر آقا ملافتح الله نمازی شیرازی، معروف به شیخ الشریعه یا «شریعت اصفهانی» حضور یافته و از تحقیقات کامل و نظریات جامع و دقیق آن مدرس کم نظیر استفاضه کرد



دارد، و سرانجام عقیده استاد علامه در جمع بین نظریه برخی از محققان که علم را از مقوله کیف دانسته‌اند و بعضی آنرا از مقوله اضافه، و گروهی نیز علم را حقیقت عینی دانند، فرموده است: آنکه علم را از مقوله کیف شناخته، همین مرتبه کیف آنرا دیده و آنکه از مقوله اضافه فهمیده، مرتبه اضافه علم را دانسته و هر کس بر حسب مرتبه خود به تعریف علم پرداخته و عین همان مرتبه را دیده است؛ و در نتیجه علم همان حقیقت عینی است که همانند وجود تنزل کرده و حتی در مرتبه ضد خود یا جهل نمودار می‌گردد و در این صورت علم متعلق به جهل گردیده است و بالمآل مجرد محض که مناط فعلیت و قربت آن به واجب الوجود است، عین حقیقت علم بوده، که بلحاظ تنزل به مراتب نازل، به ظلمت جهل مشوب گردیده و متعلق بدان می‌شود، و در تایید این معنی، حکیم و عارف بلندمرتبه و جلیل القدر و عظیم‌الشان قرن سیزدهم هجری قمری، حاج ملاهادی سبزواری در بیتی از منظومه حکمت خود سروده است:

علم و آن بدت له مراتب
فبعضها جواهر بل واجب

از این بیت و مباحث پیشین می‌توان فهمید که برخی از احکام مشترک در بین وجود و علم و نور برقرار است، مانند بسط الحقیقه بودن هر سه، که طبق کریمه: «الله نور السموات والارض» و نیز اشتراک این سه در «ماهو» و «لم هو» و «هل هو» که به مطالب سه‌گانه معروف و اس‌المطالب می‌باشند، و بالاخره بهمان شیوه که وجود در جمیع مراتب خود به حضرت واجب‌الوجود منتهی می‌گردد، و تقوم آنها بدو می‌باشد، علم و نور هم از همین حکم مشترک برخوردار بوده و به مبدأالمبدا می‌توقم هستند.

آنگاه آیه الله و حکیم و استاد علامه این کتاب را با آوردن مباحثی در تقسیم علم و خواص مراتب آن و عقل در زبان قرآن و احادیث و اخبار و در وجوب ذاتی و صفات واجب و معانی توحید و معرفت الله و شناخت حقیقی رسول و ولی و برخی از مباحث متناسب با مورد بحث در «علم‌الحديث» بپایان رسانده است، رحمة الله علیه رحمة واسعة

۳. رساله وحدت وجود: حکیم فقید در این اثر پس از بیان عقیده متکلمان اشعری بمشترک لفظی بودن وجود در بین جمیع موجودات از واجب و ممکن، برای فرار از لزوم سنخیت در میان ایندو، و عقیده برخی دیگر به اشتراک معنوی آن، که بر واجب و ممکن بیک معنی اطلاق می‌گردد؛ و قول سومی که فرد حقیقی و مصداق وجود را حضرت حق تعالی دانند و ممکنات را بعلت انتساب بدو که این انتساب هم ذهنی است و نه خارجی و عین اضافه مقولی می‌باشد، موجود دانسته‌اند، و بالاخره گروه چهارمی هم گفته‌اند که وجود را افراد بیست نامحدود و غیر محصور که هریک به تمام ذات خود بسیط بوده و با اینهمه هر یک از افراد وجود با دیگری متبائن می‌باشد و فقط در مفهوم وجود داشتن با همدیگر مشترک بوده و این اشتراک هم عرضی است، یعنی در شیء بودن و ماهیت و از این قبیل امور با هم مشترک هستند و نه در عینی و خارجی بودن.

علاوه بر این نظریات و آراء قول پنجمی هم از صوفیه موحده ضبط

کسی است که بکلمات جامعه خداوندی عالم باشد و علم بکلمات الله نیز مستلزم ادراک معنویت واقعی جمیع انبیا و رسل و ائمه هدی و اولیاءالله است؛ که برای هر انسانی بقدر طاقت و استعداد ازلی او فراهم می‌آید.

باری استاد علامه و مفسر عارف سوره حمد، در شرایط تفسیر صحیح قرآن حکیم و ادراک مقصود حقیقی از آن، دو چیز را لازم میدانند: یکی، اطلاع بر روحیات متکلم یا مصنف کتاب، یا ایجاد تناسب بین روح خواننده و مدرک با نویسنده و مورد ادراک؛ و دیگری، آشنا بودن به زبان و طرز بیان متکلم در نوشته و اثر او، که در خصوص قرآن مجید، شرط نخست رسیدن نفس مدرک بکمال تجرد است، و چون ذات حق با صفت کلام او وحدت عینی دارد؛ این تجرد باید همانند تجرد ذات حق بکمال باشد، و شرط دوم آشنا بودن بزبان و اصطلاح و طرز بیان حکیم علی‌الاطلاق در کلام خود است، و چون در میان علم و عالم و معلوم باید همانند اتحاد عقل و عاقل و معقول بالذات نوعی از وحدت، یا اتحاد کامل برقرار گردد، پس اگر نفس و مدرک حقایق قرآنی و احکام و جهات دیگر آن، بتجردی متناسب با تجرد حقیقت قرآن و کلام الله نرسد؛ و از سوی دیگر ادراک و علم او هم از همین خصیصه و آنها هم در حد متناسب با علم مصنف و حقیقت کلام الهی برخوردار نباشد، از فهم قرآن و ادراک و علم بدان چیزی جز معانی وصفی الفاظ و جملات حاصل نیامده و مفسر آن بهیچ حقیقتی دست نمی‌یابد.

۲. علم‌الحديث: استاد علامه در این اثر نیز در تکمیل مبحث علم حقیقی در شرح حدیث: «لیس العلم بکثرة التعلیم، بل العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» که در اسناد آن به رسول اکرم (ص) کمترین تردیدی نیست؛ بدنباله بحث از حقیقت علم در تفسیر سوره حمد پرداخته و اضافه کرده است که: چون مقذوف، یا علم مجرد بوده و همانند نور می‌باشد و قاذف آن نیز حضرت حق - تعالی و تقدس - با اسم جامع الله است و نه رحمن و رحیم؛ پس مقذوف هم‌رتبه و از سنخ قاذف بوده و لزوماً باید مقذوف‌الیه آن یا نفس عالم هم از تجرد تمام برخوردار باشد، نهایتاً چون علم همسان نور و وجود است، و این دو نیز منسوب به امور عدمی می‌باشند، ناگزیر در هر مرتبه و مقام بر حسب تنزل و شائبه عدم، تشکیکی و ذومراتب بوده و بالاخره در نهایت درجه نزول، یا امر عدمی خاص خود، یعنی جهل گردیده و نسبت به مرتبه خود از صعود بمراتب نزول، در هر مرتبه، بعین آن مرتبه نمودار می‌گردد، پس با مجرد محض، مجرد محض بوده و به سبب بعد و دور شدن از مبدأ خود، به نهایت مرتبه نزول رسیده و با ماده و هیولی از همین وصف برخوردار است؛ و به همین دلیل علوم بشری چیزی جز صور ذهنی و اعداد نفس برای افاضه علم حقیقی نمی‌باشند؛ و لذا علم مورد نظر در حدیث نبوی بوسیله معلم بشری و ملکوتی یا قوه تفکر و تعقل و یا مطالعه کتب و مصاحبت با ارباب علم و مباحثه و مناظره و جدل فراهم نمی‌آید؛ و جز از جنس کشف و ظهور نبوده و حقیقت آن از طریقه کذب حاصل می‌آید، و این معنی را می‌توان از قاعده عقلی: «کل عاقل مجرد و کل مجرد عاقل» هم استنباط کرد، و لذا چنین علم و عقلی در ماده و امور مشوب به ماده حاصل نیامده و کریمه مبارکه: «و من لم یجعل الله له نوراً، فما له من نور» دلالت بر همین معنی



شده است، بدین معنی که وجود فردی است واحد و مصداقی دارد، که عین موجود بوده و دارای وحدت حقه می‌باشد، و اصلاً از سنخ خود تکرارپذیر نیست، و در عین حال طارد عدم بوده و حقیقت محض است و جمیع موجودات دیگر از اعلی و عالی تا دانی و ادنی، مظاهر آن حقیقت مطلقه است، و آن حقیقت چیزی جز وجود حضرت حق تعالی - تقدست اسمائه و صفاته - نبوده و نیست؛ بنابراین، هر چه در جمیع عوالم امری و خلقی و مجرد و نیمه مجرد مثالی تا هیولی و ماده، همه از مظاهر مختلفه ظهور اسما و صفات و ذات حضرت حق مطلق بوده و این وجود مطلق مورد اصطلاح صوفیه موحده و عرفای شامخ، وجودیست مطلق از اطلاق و تقیید، و نه وجود مطلق یا منبسط مورد اصطلاح حکما و برخی از متکلمان متأخر؛ زیرا وجود مطلق از نظر آنان در مقابل مقید است و نه مطلق عن الاطلاق و التقیید، و لذا عرفای شامخ و صوفیه موحده عقیده دارند که وجود، یک حقیقت واحد است که نه تعدد می‌پذیرد و نه تکرر؛ و آنهم وجود حضرت حق است که شارح قیصری آنرا با جمله: «فی الوجود و انه الحق» مورد بحث و نظر قرار داده است؛ لیکن موجودات دیگر، همگان مظاهر ذات و اسما و صفات و افعال و آثار او بوده؛ و جز این معنی، هیچ چیز موجود نیست که از مظهریت ذات و اسما و صفات و افعال و آثار او مستقل و جدا باشد؛ زیرا هر چه در وجود خود مستقل در شمار آید، ناگزیر باید دارای حقیقتی جداگانه باشد و این معنی هم چیزی جز تعدد در وجود از حیث مبدأ و عینیت نخواهد بود که در بطلان آن تردیدی نیست؛ و لذا بقول عارف بزرگ باباظاهر عربان:

بدریا بنگرم، دریا ت بینم
بصحرا بنگرم، صحرا ت بینم
بهر جا بنگرم، کوه و در و دشت
نشان از قامت رعنائ بینم

به ویژه که استاد علامه، در مقدمات بحث از بدا در رساله مزبور، به ذکر نتایج می‌پردازد که عبارتند از: مجمع متضادات و موطن متناقضات بودن حضرت حق، و اینکه الوهیت دارای مراتب و درجاتی از صعود و نزول است؛ و صحت انتساب صفات خلقی به خداوند مانند: «حتی نعلم المجاهدین منکم و الصابرين» و «من ذالذی یقرض الله قرضاً حسناً» و در کریمه دیگر: «لیعلم من یتبع الرسول ممن ینقلب علی عقبیه» و نیز در حدیث قدسی وارد است: «مرضت فلم تعذنی» و آیات و احادیث دیگر از این قبیل می‌رساند که سخن شیخ داوود قیصری در نخستین فصل از فصول دوازده گانه مقدمه خود بر فصوص الحکم ابن عربی با جمله: «فی الوجود و انه الحق» سخنی است در تمامیت و غایت اثنان، لیکن به قول شیخ کامل و مکمل محمود شبستری در منظومه گلشن راز:

تعیین بود، کز هستی جدا شد

نه حق شد بنده، نه بنده خدا شد

۴. رساله بدا: استاد علامه آیه الله عصار تهرانی در بادی امر، بدا را یکی از مختصات مذهب شیعه شناخته و آنرا از غوامض عقلی و مشکلات فلسفی و امور نظری معرفی کرده است؛ نگاه بدا را که در لغت به معنای ظهور امری یا رای از مرتبه خفا است؛ به عبارت: صرف و عطف چیزی به طرف مقصدی غیر مترقب، تعریف کرده است. لیکن برخی عقیده دارند که بر خداوند متعال جایز است که نخست امری را مقرر داشته و سپس از آن منصرف گردد، و به تعبیر دیگر بندگان، امر یا حکمی را نخست طوری تصور کنند؛ و حال آنکه در علم حق یا لوح محفوظ بنحوی دیگر است که از نظر بندگان خدا پنهان می‌باشد و چون به وقت ضرورت، آن امر یا حکم از

مرتبه خفا ظاهر گردد، فکر می‌کنند که در آن امر بدائی حاصل آمده و از حکم نخستین انصرافی تحقق یافته است.

بنابراین، بدا در نشئات و عوالم سابق بر این عالم معنی و حقیقت ندارد و بطور یقین نمی‌توان آنرا به عالم عقول و میدعات و مجردات امری منسوب دانست؛ چنانکه در عالم نفوس و مخترعات نیز تحقق ندارد؛ ولی بدا اختصاص به عالم خلق داشته و در نشئات حادثه و فاسدات این عالم است، و احادیث و اخبار وارده از معصومین - علیهم السلام - نیز آنرا تأیید می‌کند. پس در نتیجه بدا عبارتست از ظهور ماهیت اوامر و احکامی که قبلاً به ماهیتی دیگر ظاهر آمده و پس از آن باید به احکام و اوامری دیگر متجلی و ظاهر گردد.

آنگاه استاد علامه، به نقل نظریه میر محمد باقر داماد استرآبادی از کتاب «نبراس الضیاء» پرداخته است که این حکیم عالی مقام فرماید: بدا در امور تکوینی همانند نسخ است در امور تشریحی؛ و استاد علامه پس از نقل این نظریه، به رد و اشکال بر آن پرداخته و گوید: گفته محقق داماد خالی از تامل و اشکال نیست؛ زیرا بین نسخ و بدا فرق‌هایی بسیار است بدین تعبیر که در فسخ مقتضی امر یا نهی به انتها رسیده و دیگر برای آن اقتضایی نمانده است؛ و حال آنکه در بدا جهت حکم تغییر می‌یابد و نه اینکه اصل حکمت و مصلحت از بین می‌رود، و به عبارت دیگر، بدا یعنی انصراف امر یا حکمی به سوی مقصدی مورد مصلحت، و نه فسخ مقتضی آن، سپس به اشکال صدرالمتالهین پرداخته و حتی به همین نظریه ملاحظه نیز ایرادی وارد می‌کند و بالاخره متوجه رای و نظر مرحوم حاج میرزا محمد آقازاده خراسانی - فرزند ملا محمد کاظم صاحب «کفایة الاصول» می‌شود که نامبرده رساله‌ای در این مسأله تحریر کرده و گویا استاد مفضل و دانشمند بی‌مثال، مرحوم استاد شهبابی «آقا میرزا محمود» آن رساله را به استاد علامه داده و نظریه وی را در این مورد خواستار شده و مرحوم عصار رساله بدا خود را در رد نظریه آقازاده خراسانی تنظیم و تالیف کرده و بالاخره آن را برای دریافت درجه دکترای معقول و منقول از دانشگاه تهران نوشته است.

حق اینست که در مسئله بدا، حکم و امری از نخست و در نشئات سابقه موجود بوده است که از نظر بندگان مخفی مانده و در موارد انجام دادن موضوع آن، به امر یا حکمی غیر از آن امر یا حکم مخفی عمل می‌شده، و بدا یعنی انصراف از این حکم مورد عمل و توجه و گرایش بدان امر یا حکم مخفی از نظر، که البته جز در عالم کائنات فاسده و این جهانی معنی و حقیقتی ندارد.

سپس علامه نحیر مرحوم عصار تهرانی با براهین عقلی و نقلی به رد اظهارات و مباحث مرحوم آقازاده خراسانی پرداخته و در ضمن تحقیقات خود موارد کاربرد بدا به مظاهر تاثیر آن، و نقل سخنان مرحوم علم الهدی و شیخ طوسی و رد و اشکال برآیند و مبادرت کرده و به نقد آرا صاحب مشکوة در فرق بین اراده خلق و خالق، و نیز به شرح اخبار و احادیث در باب بدا و تمهید مقدماتی برای سهولت فهم مطلب و احکام برزخ بین غیب و شهود و فلسفه نسخ و بدا و مباحثی تحقیقی و خواندنی دیگر دست زده است.

۵. اجابة الدعاء فی مسئله الابداء: مرحوم استاد علامه، این رساله را به عربی تالیف کرده و در آن به ذکر بیشتر مباحثی که در رساله بدا آمده، با لطف بیان و رعایت ایجاز و اختصار و پرهیز از اطباب و تطویل پرداخته است که خواندن آن حتی برای منتهیان حکمت و معارف الهی نیز مفید بوده، و بدینوسیله می‌توان بدقایق و لطایف اندیشه‌های عالمانه و فیلسوفانه این بزرگ مرد حکمت و معرفت الله و علوم حقیقی پی برد، زیرا شیوه بیان و نحوه گفتار آن



علامه در بیان حقایق و دقائق علمی آنچنان بخردانه و پزیراقت و مبتکرانه و مستدل به براهین عقلی و نقلی است که خواننده را در عرش تحقیق و اوج معرفت سیر می‌دهد؛ و هر مسئله مشکلی را با تمهید مقدماتی واضح و مبرهن، آنها بر طبق قواعد عقلی و برفوق آیات و اخبار وارده و شهود ملکوتی خود، تا بدان مبلغ از سهولت در فهم و آسانی مباحث غامض و پیچیده رسانده است، که اگر این شیوه را به گونه‌ای از الهام غیبی تعبیر کنیم سخنی گزاف نگفته‌ایم.

عشرذرات فی الفقه والاصول: این اثر تقریراتی است که استاد علامه بر مباحث و برخی از مسائل فقهی و اصولی مرقوم داشته است و غیر از شروحاتی است که آن فقیه علامه بر تقریرات مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایة‌الاصول و آقا ضیال‌الدین عراقی نوشته است.

شاگردان آن علامه: آیه‌الله عصار تهرانی، پس از ورود به تهران و سکونت در آن، نخست در دارالمعلمین عالی تهران و با افتتاح دانشگاه تهران در دانشکده‌های ادبیات و الهیات و معارف اسلامی، به تدریس علوم معقول و منقول اشتغال یافت، و در عین حال در مدرسه عالی سپهسالار نیز به تدریس علوم حوزوی و حکمت اسلامی به ویژه شرح اشارات محقق طوسی پرداخت؛ لیکن به عللی گوناگون که بیشتر به خصوصیات نفسانی آن حکیم وارسته مربوط می‌شد، شاگردان و طالبان علوم الهی نتوانستند از معلومات عالی آن دانشمند و حکیم گرانقدر استفاده کنند، و حتی در این امر در مقام نسبت و قیاس با حضرت آیه‌الله و حکیم مثاله میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی توفیقی نیافت؛ اگرچه در روزگار خود از جامعترین دانشمندان و حکیم در معارف و علوم اسلامی در شمار می‌آمد؛ و نکته دیگر اینکه خود آن استاد نیز زیاد درصدد جلب طلاب و دوستداران تحصیل اینگونه از علوم بر نمی‌آمد، و انگیزه تدریس جدی و مداوم و منظمی هم نداشت؛ پس بهمین دلیل جز چند تن که عدد آنها به ده هم نمی‌رسد، بمراتبی عالی از حکمت و عرفان و فقه و اصول، نرسیدند و در حقیقت وجود گرانبها و متشخص و پیراج آن استاد کم‌نظیر در پرورش استعدادهایی در اینگونه از معارف عالی، بی‌ثمر و به تعبیر دیگر ابرتر ماند و هزار افسوس و دریغ از آن شخصیت بارز که از این مزیت بزرگ محروم زیست.

از شاگردان بزرگوار آن علامه، می‌توان از استاد دکتر سیدحسین نصر، و دانشمند خطیب و نویسنده کتب و مؤلفات سودمند، حجة‌الاسلام آقای حاج شیخ حسین کاشانی در علم اصول فقه و آقای آقاشیخ محمد رضا ربانی تربتی و حجة‌الاسلام آقای شیخ محمد جواد مناقبی خطیب و واعظ توانا، و حکیم پرآوازه و عارف کامل و جامعترین محقق معاصر جناب آقای سیدجلال‌الدین آشتیانی و برخی دیگر از معاصران یاد کرد؛ در صورتیکه شاگردان کلاسهای دانشگاهی آن علامه از هزار تن بیش بودند، که بیشتر آنان در دوره‌های لیسانس و دکترای معقول و منقول از کلاس درس آن حکیم والامقام، درحد دروس معین و محدودی استفاده کرده‌اند و درواقع هرگز دروس دانشگاهی یا حوزوی قابل مقایسه و سنجش نیست، زیرا دانشجویان دانشگاه برای اخذ مدرک تحصیلی و اشتغال دولتی تحصیل می‌کنند، درحالیکه طلاب حوزوی - البته حوزه‌های قدیم - هدفی جز علم و تحقیق در معارف حقه اسلامی نداشتند و بهمین دلیل هم مدرسان بالنسبه دانشمند و نسبت به استادان درگذشته خود متوسط کنونی، از همان محاضر تدریس استادانی حکیم و عارف و فقیه و اصولی و ریاضی‌دان و مفسر و محدث نیم قرن اخیر استفاده کرده‌اند، که البته هیچیک از آنها هم‌رتبه و در ردیف آن بزرگواران کم‌نظیر نمی‌باشند؛ تا شاگردان اینان در چه رتبه و درجه‌ای قرار گرفته و به چه

موقعیتی دست یابند؟؛ و بقول عارف کامل و پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری: «دود از آتش و گرد از باد، چنان نشان ندهد که مرید از پیر و شاگرد از استاد».

اخلاق و سیره علامه عصار: با اینکه تعداد معتقدان بعدالت و انضباط دینی و سیادت و بزرگ‌منشی آن مرد فاخر الهی کم نبود، و می‌توانست حتی در مدرسه سپهسالار که در آن تدریس می‌کرد، به اقامه نماز بجماعت و امامت در آن پردازد؛ لیکن هرگز از طریق پیشمنازی بجلب نظر و توجه کسی مبادرت نکرد، و بویژه که هیچگاه از عناوین مذهبی و مریدسازی عوام و غایغ مردم، نانی بسفره خود نبرد، و با اینکه از سادات نجیب و اصیل بود، کمترین ثروتی از طریق سهم امام و خمس و زکوة و غیره از کسی وصول نکرد، و این نکته مورد تذکر جمیع معاصران و آشنایان آن علامه بود.

طبق گفته سید الفقه‌الحکما، آیه‌الله آقاسیدرضی شیرازی - ادام الله ظلّه الوارف - کمتر کسی آن علامه را جز در حالت ذکر می‌دید، و همیشه به اذکار قلبی و قرائت و تدبر در قرآن اهتمام داشت، و اگر در حال تدریس و تفکر نبود، بذکر الهی می‌پرداخت و در ادعیه و توجهات باطنی و اقامه نمازهای مستحب بسر می‌برد.

تقریباً میتوان گفت که علامه عصار دنیا را بسخره و بازی و پوچ و بی‌ارجی گرفته بود، و لذا هیچگاه مسائل و مطالب دنیوی را جدی نمی‌پنداشت، و با دنیا داران و سوداگران و عالم‌نمایان و دین‌بدنیافروشان و دغلكاران و عوام‌فریبان زراندوز و شهوتران هم جز به تمسخر و لعب و بی‌اعتباری و عدم اهمیت و گاهی هم بی‌اعتنایی محسوس نمی‌پرداخت؛ و چون در دوران زندگی او مردم و بویژه طلاب علوم الهی، دل و جان و هوش و اندیشه خود را بتحصیل حقیقی اینگونه از معارف حقه صرف نمی‌کردند، رفته رفته و خودبخود دل‌باختگان بعلوم حکمی و عقلی و عرفانی آنها در سطح عالی کم و کمتر می‌شد، و استاد علامه نیز که همیشه شاهد این بی‌توجهی و نابسامانی بود، طبعاً افسرده‌خاطر و ناراحت گردیده و اگر گاهی هم دل‌باخته‌ای برای تحصیل این علوم پیدا می‌شد، آنرا امری استثنایی دانسته و جدی نمی‌گرفت؛ و بالتبجیه حوزه درس و محضری شایسته تدریس برای او فراهم نمی‌آمد، و بهمین ملاحظه بیشتر اوقات خود را در دیدار دوستان و اهل انس و مجلس‌محاوره و بحث و از این قبیل موارد می‌گذراند، و اگر گاهی هم در مجلسی، بحثی جدی درمی‌گرفت، آن علامه با سخنانی در سطح متعارف اظهارنظر می‌کرد، و از وارد شدن در مباحث اندیشه‌گیر و فنی و عمیق امتناع می‌نمود، زیرا هم طالب را ضعیف می‌دید و هم مطلوب‌را، و به سفارش شیخ‌الرئیس ابوعلی بن سینا و تأیید اصرار خواجه نصیرالدین طوسی، در اواخر شرح اشارات، از تدریس علوم و معارف الهی به ناهل و عوام‌الناس و عالم‌نمایان خودنما و کم‌استعداد و فاقد بصیرت لازم، خودداری می‌کرد، و در بیشتر محافل و مجالس جز به سکوت و لبخند و طیبیت نمی‌پرداخت و اگر گاهی از آن استاد علامه، سوالی علمی و فلسفی یا عرفانی می‌شد، با لبخند به سائل می‌گفت: ترا با این مسائل چکار؟! و از پاسخگویی به سبب ناهل بودن و عدم استعداد سائل طفره می‌رفت، تا وقت مجلس منقضی شده و هر یک به خانه خود می‌رفتند. استاد عالی‌مقدار عصار تهرانی، به اوقات نماز درحد وسواس توجه داشت و همیشه دوستان خود و اشخاص را به رعایت و اهمیت نماز به موقع توصیه می‌کرد و خود نیز دقیقه‌ای از این فریضة الهی غفلت نمی‌کرد، و چون ملاک او از حیث تشخص علمی، نفس خود و اندوخته‌های فراوان و ژرف و مبتکرانه و مبدعانه خویش بود، که از محضر استادانی بس بزرگ و

مرحوم استاد علامه، رساله اجابة الدعافی مسألة البداء را به عربی تالیف کرده و در آن به ذکر بیشتر مباحثی که در رساله بداء آمده، با لطف بیان و رعایت ایجاز و اختصار و پرهیز از اطناب و تطویل پرداخته است که خواندن آن حتی برای منتهیان حکمت و معارف الهی نیز مفید بوده، و بدینوسیله می‌توان بدقایق و لطایف اندیشه‌های عالمانه و فیلسوفانه این بزرگ مرد حکمت و معرفت الهی و علوم حقیقی پی برد



بی نظیر اندوخته و همه عمر خود را صرف تطور و تتبع در معارف الهی کرده بود، لاجرم بسیار کم و شاید هیچگاه از استادان معاصر خود سخن نمی گفت و حتی کمتر دیده شد که از معاصران به لحاظ ابتکار در اندیشه و عمق تفکر و دقت نظر آنان تعریف کند.

عصار در جلسهای هفتگی که در منزل شادروان دکتر نصرت الله کاسمی تشکیل می شد شرکت می کرد و مرحوم ادیب محقق و دانشمند دقیق النظر، استاد جلال الدین محدث ارموی، صاحب تصحیحات ژرف و دقیق، از حدیث و تفسیر و متون باقیمانده از علمای قدیم و متأخر اسلامی هم در آن مجلس حاضر می آمد، و برخی از استادان دیگر هم شرکت جسته و در آن از مصالح کشوری و نقد اجتماعی و احیاناً مسائل علمی و اسلامی سخن می رفته و همه آنان در برابر استاد علامه سراپا گوش بودند، و با برخاستن استاد حکیم، جلسه نیز به پایان می رسید، و هیچکس در جلالت قدر و عظمت تفکر و باریک بینی آن مرد فخر الهی تردیدی نداشت و دو جلسه نیز در تلویزیون با او در مسائل فلسفی و مباحث عقلی مصاحبه کردند و آن استاد با حضور خود در جلسات مزبور به ایراد سخنرانی و اظهار نظر پرداخته و این نویسنده مباحث هر دو مصاحبه و سخنرانی را بدقت و اشتیاق در گوش هوش دارم. در بیشتر این مجالس، پاسخ مسائل را بسیار خلاصه می نمود و سرانجام آنرا بطوری با مزاحی تفریح آمیز خاتمه می داد که اهل آن محفل با شادمانی و خنده از آنجا خارج می شدند. مرحوم صاحب مکارم الاثار، میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی در جلد پنجم کتاب خود آنجا که از تولد و زندگی و آثار حاج سید محمد عصار تهرانی پدر آیه الله سید محمد کاظم عصار سخن سر می دهد؛ پس از فراغ از آن و در آخر مبحث اضافه کرده است، که صاحب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» مدفن پدر علامه عصار را، در ایوان طلای رضوی معرفی نموده و در خصوص فرزند او سید محمد کاظم عنوانی منعقد نموده و تعریفی بلیغ از مراتب علمی وی کرده است؛ سپس اضافه می کند که جد مرحوم عصار، حاج سید محمود حسینی لواسانی که در اصل مازندرانی است، در عصر خود از افاضل علما و معارف فقها بوده است.

وفات علامه فقید عصار تهرانی: این استاد عظیم الشان در سحرگاهان روز نوزدهم دیماه سال ۱۳۵۳ شمسی؛ برابر با بیست و ششم ذی حجه سال ۱۳۹۴ هجری قمری در اقامتگاه اصلی خود، یعنی در تهران وفات یافت؛ و چند روز پس از فوت آن علامه، مجلس ختم و ترحیمی از جانب حکیم متاله مرحوم آیه الله رفیعی قزوینی برای آن استاد اعلام گردید؛ لیکن خود آیه الله رفیعی قزوینی در نیمه شب همان روز جان بجان آفرین سپرد و بطور دقیق در نیمه شب سه شنبه ۲۴ دیماه سال مزبور، بر حمت ایزدی پیوسته بود، و در شب هفتم، یعنی شش روز پس از رحلت آن عالم بزرگ و فقیه نبیه و حکیم و عارف و ریاضی دان متبحر، مجلس یادبود و بزرگداشتی در انجمن فلسفه و حکمت به ریاست و تصدی شاگرد بزرگوار او، استاد دانشمند جناب آقای دکتر سید حسین نصر برپا و تشکیل گردید، و اکثر استادان دانشگاه و از جمله آنان، دانشمند نامی و فقیه اصولی و شخص علم و ورع و تقوی و محقق گرامی، مرحوم آقا میرزا محمود شهبازی خراسانی در ردیف جلو نشسته بود، و پس از ذکر مقدمه ای از تاریخ زندگی و تحصیلات و آثار استاد در گذشته، علامه عصار تهرانی، بوسیله شاگرد دانشمندش آقای دکتر سید حسین نصر استاد دانشگاه؛ این نویسنده را نیز برای سخنرانی دعوت کردند. و من نیز در موضوع خصوصیات علمی و نظریات فلسفی آن علامه مفضال به سخنرانی پرداختم و در خاتمه قصیده ای را که چند روز پس از فوت آن مرحوم در رثا و سوک وی سروده بودم، برای جمعیت حاضر در جلسه قرائت کردم که بسیار مورد تمجید و پسند استاد محمود شهبازی - اسکنه الله تعالی فی جبهو حق الجنان - و حاضران دیگر قرار گرفت، و اکنون آن قصیده را برای حسن ختام به نام آن شخصیت عالیقدر و فیلسوف متاله که دیگر پرورش بزرگانی چون او در ازمنه و روزگاری طولانی هم کمتر میسر و ممکن است؛ برای خوانندگان محترم

در این مقاله درج نموده و آنرا به روح پاک آن سید والا کهر و استاد علامه تقدیم می دارم. مقبره آیه الله عصار تهرانی: جنازه پاک آن دانشمند قدیس و دائم الذکر با تبجیل و احترام بسیار به حرم مطهر حضرت شاه عبدالعظیم حسنی - علیه و علی آبانه آلف التحیه و الثناء والسلام - انتقال داده شد و با حضور اقارب و استادان و بزرگان مذهبی و علمی و ادبی اعم از دانشگاه و حوزه و برخی از دولتیان آن روزگار، در جنب قبر تابناک حکیم عظیم و شاعر ماهر میرزا حبیب الله قائلی شیرازی و یک قدم بالاتر از دو آرامگاه میرزا علی اکبر و میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی وزیر محمد شاه قاجار و مجاور قبر دانشمند بزرگوار مرحوم سید ابوالقاسم عصار، یکی از اقارب علامه عصار دفن شد و اکنون پس از تغییرات اخیر آرامگاه حضرت شاه عبدالعظیم، در حدود شش متر از مقبره شیخ ابوالفتح رازی بطرف شمال و جنب دیوار حریم مطهر مذکور واقع است و روی سنگ مرمر آرامگاه آن استاد علامه، که با سنگ فرش حرم همسان بوده و به یک اندازه و رنگ می باشد، با خطی سبز شماره ۵۰۲۸ کتبه شده و روی آن مرقوم است: «حضرت آیه الله حاج سید محمد کاظم عصار - ریاست دانشکده الهیات» و شماره قبر حکیم قائلی شیرازی قصیده سرای نابغه دوره قاجار، ۵۰۲۷ می باشد. رحم الله مشیر الماضین، والسلام علی عبدالله الصالحین.

بمناسبت در گذشت علامه تحریر و فهامه کبیر، بقیه الماضین و تتمه السلف حضرت آیه الله سید محمد کاظم عصار - رضوان الله تعالی علیه - در ۲۵/۱۰/۱۳۵۳ سروده شد.

گر کند، ز آینه جان، شعر من، روشنگری
بر نتابد، ذره سان، در جنب مهر خاوری
قوت تحریر دیگر باید و، نطقی، دگر
تا بمعنی، بر سر الفاظ، باید، بررسی
گردش افلاک را، وضعی دگر باید، که نیست
شور و حالی، بزم گردون را، ز رقص محوری
نیست جز قلب مزور، نقد این سودا، که نیست
کم و کیفی، جنس ایمان را، ز قحط مشتری
در غلطان، در صدف بهتر، که در سلک خرف
تا بود در طبع گردون، خوی خست پروری
مشک گو، از این جُعل طبعان، بمان در ناه، زانک
قدر پیشک اینجا، فزون است، از گلاب عیهری
گو، در این سینای ظلمت ز، دیدیضا، متاب
تا کند، کرم شب، از مه، دعوی افزون تری
خضر باشد بی نصیب امروز و، اسکندر بکام
ای خوشا، خضری و خوشنامی، بدا اسکندری
سبلی و موسی بحرمان، رهنورد کوه و دشت
قبطی و گوساله سرمست از، فسون سامری
غیر سالوسی نیاید، زین دغلاکاران دون
لشکری، اینجاندارد، دست کم، از کشوری
سرفکن بر سینه ای بلبل، که در این گلستان
از سموم قهر دارد، لاله رنگ اسمری
خرس فریه، گرگ چابک، تیز چنگ گورکن
بره بی چوایان و، روبه، سرخوش از حیلت گری
ای عجب، کاسد شد آن کالا، که دارد بود صدق
زانکه هر فاسد مناعی راست، داغ گازی

نسر واقع، گوبسوزد، زانکه در چرخ اثر
 نسر طایر، بال و پر ریزد، از اوج طایری
 تاسماک اعزل از عزلت، به کنجی شد، رواست
 که سماک رامح افند، کر و فر لشکری
 چنبر غم، گردن آزاده را ساید، که نیست
 پای آزادی رها، از قید و بند چنبری
 کاردل باشد، سپندآسا، بخود بر تافتن
 سینه را، تاباشد از بیداد، نار مجمری
 حکمت لقمان چه کار آید؟ در آن قومی که هست
 چریکی آیین استادی و، دیوی چون پری
 ذوق این بیدردخوکان را، از آبشخور شناس
 پارگینی، کام آنان را، به است از کوثری
 فرق احمد، زاحمد، کی داند آن ابله، که او
 سحر را ندهد تمیز از، معجز پیغمبری
 تا بر آید، خواجه تاشی، از نهاد چاکران
 خواجهگان را در طبیعت، نیست خوی چاکری
 دانشو مندا، حکیمان، سربرآور، از مغاک
 تا کنی، در بوالعجب دعوی خصمان، داوری
 باطل السحرا، یکف گیر آن عصای موسوی
 تاز لوث گززه ماران، بوم دانش، بستری
 ای سلاله پاک حیدر، سر برار از خاک و بین
 کز پس تو ماند بی وارث، علوم حیدری
 عرصه پر خصم و زمین از حجة الله شد تهی
 ای زبانت تیغ بران، گاه حجت گستری
 ای تو اکیلل خدایی، بر سر فرهنگ و فضل
 وی ز دستارت، سران را، فر و جاه افسری
 نار ابریشم نباد، کارگاه عنکبوت
 بر پلاسی، کس ندوزد، پرنیان شوشتی
 چون تویی را، قدر چون داند کسی، کز حقم ذات
 فرق نتواند نهادن، حکمت از خیاگری
 کی سزد، بعد از تو، کس را، دعوی «علم الحدیث»
 گو محدث باش و راوی، یا خطیب منبری
 فتح باب حکمتت این بس، که «سوره ی فاتحة»
 بر جهان بگشوده از جنت، بهر آیت، دری
 زنده بود از فضل تو، فرهنگ و در سوک تو، عقل
 گویدم، بردانش و حکمت، از این پس، خون گری
 نی، که از بعد تو، پاینده است، نقش خامه است
 جای پای معبری، باشد دلیل معبری
 علم دین آخر، شرفهایافت، زاستنکار تو
 ای زسر بنهاده، زاول، شیوه مستکبری
 حکمت کشفی و بحث «آئی و لمی» زنتست
 این بدانیی دلیل و، آن زکانایی یری
 در وجود از قول «وحدت» بود، از حکم «بدا»
 مغز خشک این دومبحث، یافت زان مشرب تری
 زین کفایتها که دید از فضل تو، علم الاصول
 فرع، اصلی، اصل، بایی، سطرها، شد دفتری

بندکردی نفس سرکش را، که با عین الیقین
 بندگان بنده خود را، پشیزی نشمیری
 دقت رای تو، نص کفر ودین، ظاهر نمود
 مؤمنان را مؤمنی و کافران را کافری
 سطح و عمق دانشت، گویند دریایی است، لیک
 بحر را باید که بیند، در تو، از پهناوری
 هم بحکمت نصر بونصری و، هم استاد عصر
 ای بفقہ جعفری، مانند زر جعفری
 ای حکیمی کاسمان، خوی ترا، محضرنوشت
 هم بیایکی اعتقادی، هم به نیکو محضری
 مادر حکمت، سترون شد، که فحلی چون تو زاد
 ای زبیخ علم دین، بارآور اصل نری
 گربخر بازار دوران، گوهرت نشناخت کس
 «قدر زر، زرگر شناسد؛ قدر گوهر، گوهری»
 عطر آن فاخر کلام نغز و پر مغزت، شکست
 قدرنافه، رونق گلزارو، طبله ی عنبری
 در بیانت از معانی، نکته هایی رنگ رنگ
 چون زگفتار بدیعت، خیره هوش بْحثری
 جز تو، کز ذوق سلیم، آمیختی، عرفان وفقه
 نقش پرگاری، نیارد هیچ، خط مسطری
 آنکه را خواندی به ره، اینش نشان فخر و بخت
 وانکه را راندی ز در، آتش دلیل مدبری
 پیشه خالی شد ز شیر و، قلب لشکر بی امیر
 ای که بودت از پس صفدر، توان صف دری
 گرمی بازار حکمت، آنچنان شد، ای حکیم
 کز متاع شعر، رونق رفت و، کار شاعری
 این بوصف آن همی گوید، کلامی اُبتَر است
 گر بمیزان سخن، سنجم، ترا با عنصری
 آن بمدح این همی راند، که در لفظ دری
 عنصری را، گر عرض خوانم، توچونان جوهری
 الغرض، زین یافه بافان، شعر و حکمت شد چنان
 گردیور مهرگانی، برگ گلپای طری
 اوقات از دست این بدگوهران، در منجلاب
 گوهر برارج دانش، قیمتی تو دری
 پرنیان شعر را، این بی فروغان، ماهتاب
 غنچه های نثر را، توفنده باد صرصری
 رفت تا «عصار» یعنی: علم اعصار و قرون
 خیرخیر از دست شد، فریاد از این شوم اختری
 «انوری» گویی سرود این بیت، در توصیف او
 بشنو از گفتار «نوشین» بیت نغز انوری
 «مرد را حکمت همی باید، که دین افزایدش
 تا «شغای» بوعلی خواند، نه زاز بْحثری»

